

گشتی در مدرسه‌های دهکده جهانی

گفت‌وگو با دکتر محمد ابراهیم واعظی، مدیر مجتمع آموزشی علوی شیراز

● تنظیم‌کننده: سهند زرشکیان

● عکاس: رضا بهرامی

کلیدواژه‌ها: مدرسه‌های دهکده جهانی، آموزش و پرورش تطبیقی، مهارت‌آموزی، تربیت معلم

دکتر محمد ابراهیم واعظی، کارشناس ارشد مدیریت آموزشی و دکترای مدیریت اجرایی، سابقهٔ چهل سال فعالیت در آموزش و پرورش را در کارنامه خود دارد. حوزه اصلی فعالیت ایشان ایجاد موقعیت‌ها و طرح‌های آموزشی با رویکردهای ویژه بوده است.

در سال ۱۳۶۴ ایشان اولین مدرسه نمونه دولتی ایران را در یکی از مناطق محروم شیراز تأسیس کرد. این مهم بر پذیرش و آموزش دانش‌آموزان مستعد در مناطق محروم در سراسر کشور تأثیر گذاشت. با تصویب قانون مدرسه‌های نمونه دولتی در سال ۱۳۶۵، مدرسه‌های شبانه‌روزی با امکانات ویژه برای دانش‌آموزان مستعد در مناطق کمتر برخوردار ایجاد شدند. همچنین، تدوین و تهیه اساس‌نامه و راه‌اندازی اولین کانون پژوهشگران جوان و نوجوان به عهده ایشان بوده است که بعدها به تدوین و اجرای قانون تأسیس پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی در سراسر کشور منجر شد.

ایشان در گذشته علاوه بر مسئولیت‌های مدیریتی در آموزش و پرورش، ریاست دانشگاه سوره در شیراز را به عهده داشته و در حال حاضر عضو هیئت‌علمی مؤسسه آموزش عالی و مدیر مجتمع آموزشی علوی شیراز است.

دکتر واعظی در طول بیست سال گذشته، همراه با گروهی از مدیران مدرسه‌های ایران، به کشورهای صاحب‌سبک در حوزه آموزش و پرورش، از جمله ژاپن، کره جنوبی، مالزی، سنگاپور، چین، هند، روسیه، آلمان، سوئد، فنلاند، سوئیس و بلژیک سفر کرده است و علاوه بر چند سفرنامه، کتاب‌های «مهارت مطالعه و یادگیری» و «شعر خوب مدرسه» از جمله آثاری هستند که به قلم این مدیر خوش‌فکر منتشر شده‌اند. در ادامه گفت‌وگوی رشد مدیریت مدرسه با ایشان را می‌خوانید.



● **لطفاً قدری دربارهٔ سفرهایی که به کشورهای گوناگون داشته‌اید و تجربه‌هایی که کسب کرده‌اید، بگویید.**

درست است که بنده مدرسه‌های زیادی را در سراسر دنیا از نزدیک دیده‌ام، اما باید بگویم، هر مدرسه‌ای از شرایط اجتماعی، توانایی نیروی انسانی، امکانات، محیط جغرافیایی و دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان متأثر است. از این رو، هیچ دو مدرسه‌ای کاملاً شبیه هم نیستند. طی این سفرها متوجه شدم، برنامه‌های آموزشی قابل رونویسی نیستند، بلکه باید ایده‌پردازی را در مرکز توجه قرار دهیم. باید ایده‌هایی را که قابلیت اجرا دارند، در کشور خودمان، با توجه به شرایط اقلیمی، فرهنگی و مخاطبان خاص خود، بومی‌سازی کنیم.

● **چطور می‌توان متوجه شد ایده‌های قابلیت اجرا**

دارد یا خیر؟ می‌توانید یک مصداق عملی مثال بزنید؟

چون وظیفه و شاخصهٔ مشترک همهٔ مدرسه‌های دنیا تربیت انسان است و انسان‌ها خصوصیات ذاتی یکسانی دارند، می‌توان جدا از مقولهٔ اختلافات فرهنگی و محیطی، در روش‌های آموزشی نکات مشترکی یافت. مثلاً روش تدریس، یاددهی مهارت مطالعه، روش تنظیم برنامهٔ کلاسی یا درسی، روش ارائهٔ فعالیت‌های فوق برنامه، روش مدیریت کلاس یا ادارهٔ مدرسه مواردی هستند که قابل ایده‌گرفتن و تطبیق با نظام آموزشی هر کشوری هستند.

● **در مبحث گزینش و تربیت معلم، عملکرد کدام کشور را**

موفق‌تر دیدید؟

فنلاند در زمینهٔ گزینش معلم بسیار موفق عمل کرده است. در نظام آموزش فنلاند، سطح درآمد و موقعیت اجتماعی معلمان بسیار بالاست. در فنلاند اگر حتی پزشک یا مهندسی بخواهد معلم شود، باید سه سال در مدرسه کارورزی کند. برخلاف نظام آموزشی ایران که در آن دانشجویان دانشگاه فرهنگیان را مستقیم به کار می‌گماریم، در فنلاند معلمان باید دوره‌های دانشگاهی را پشت سر بگذارند. سپس مرحلهٔ گزینش را از سر بگذرانند و در پایان در دوره‌های کارآموزی آموزش و پرورش شرکت کنند.

هند در زمینهٔ تربیت نیروی انسانی ماهر بسیار موفق عمل کرده است. در این کشور، به‌رغم جمعیت بسیار زیاد، پراکندگی جمعیت، فقر و محرومیت و فاصلهٔ طبقاتی، تقریباً همهٔ افراد دورهٔ ابتدایی را الزاماً طی می‌کنند. در ادامه، عده‌ای جذب بازار کار می‌شوند و فقط حدود پنجاه درصد از دانش‌آموزان وارد دورهٔ راهنمایی می‌شوند. دورهٔ راهنمایی اساساً دورهٔ مهارت‌آموزی است و در آن مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و دست‌ورزی در حوزه‌های صنایع بومی موردنیاز هر منطقه آموزش داده می‌شوند. از میان این تعداد، کمتر از ده درصد از افرادی که موفق شوند حد نصاب لازم را کسب کنند، به دورهٔ بعدی (دبیرستان) راه می‌یابند. در این مرحله رقابت بسیار سخت است و فقط پنج درصد از فارغ‌التحصیلان دورهٔ دبیرستان امکان ورود به دانشگاه دولتی را دارند. یعنی نظام آموزشی به تدریج و طی چند مرحله عملاً غربالگری می‌کند و افراد مستعد را به مرحلهٔ بعد

برنامه‌های آموزشی قابل رونویسی نیستند، بلکه باید ایده‌پردازی را در مرکز توجه قرار دهیم

می‌فرستد. به همین دلیل افراد بدون آنکه حسرت ورود به دانشگاه را داشته باشند، به کسب و کارهای متناسب با توانمندی‌های خود مشغول می‌شوند یا در مشاغل محلی یا صنعتی جذب می‌شوند.

● **روند ارزیابی و تعیین صلاحیت معلمان در کشورهایی که به آن‌ها سفر کرده‌اید، به چه صورت بوده است؟**

اساساً انگیزهٔ فعالیت در هر نظام آموزشی، جایگاه معلم، هویتی، اعتباری و سپس اقتصادی آن است. در کشورهای اروپایی، شغل ملاک برتری افراد نیست. مثلاً کارگر شهرداری با استاد دانشگاه از نظر نوع نگاه جامعه تفاوتی ندارند. یعنی شغل و جایگاه اجتماعی مقولاتی جدا از هم در نظر گرفته می‌شوند، اما حتی در همین کشورها معلمان استثناً محسوب می‌شوند و جایگاه و اعتبار بالاتری دارند و چون مسیر معلم شدن را به‌درستی طی کرده‌اند، در عمل خودارزیابی یا ارزیابی تیمی جایگزین ارزیابی‌های مدیریتی شده است.

● **به نظر شما چگونه می‌توان شکاف بین آموزش رسمی و مهارت‌آموزی را برطرف کرد؟**

این مهم به سرمایه‌گذاری نیاز دارد. وقتی آموزش صرفاً به حفظ کردن محتوای کتاب درسی محدود شود، فقط به یک معلم و سخنران نیاز خواهد بود، چون دانش آموز فقط باید مطالب را حفظ کند و امتحان بدهد. اما اگر مهارت‌آموزی در مرکز توجه قرار بگیرد، تجهیزات و افراد متخصص موردنیازند. در حال حاضر، دبیرستان‌ها و هنرستان‌های کشورمان منابع، تجهیزات و سرمایه‌های موردنیاز را ندارند.

اما مهارت‌آموزی در دوره‌های ابتدایی و حتی متوسطهٔ اول امکانات چندانی نمی‌خواهد. در این دوره‌ها می‌توان ساختار کتاب‌های درسی را مهارت محور کرد. این مهم در دورهٔ ابتدایی، از طریق تأکید بر دست‌ورزی و ساخت و تولید ابزارهای ساده امکان‌پذیر است. از این رو، با وجود کمبود منابع، در صورت طراحی آموزشی مناسب می‌توان تا حد زیادی این شکاف را ترمیم کرد. از طرف دیگر، بسیاری از مهارت‌ها نیز جنبهٔ بینشی و حرکتی دارند؛ مثل مهارت شهروندی، آداب اجتماعی، محیط‌زیست، خودتکایی و کارآفرینی.

● **در اغلب کشورها آموزش و پرورش کارآمد سکوی توسعه و پیشرفت تلقی می‌شود. کشورهای موفق در این زمینه چه رویکردی داشته‌اند؟**

در کشورهایی همچون ژاپن، سنگاپور و کرهٔ جنوبی که از نظر آموزشی بسیار موفق عمل کرده‌اند، اصل بر این بوده که اگر خواستار توسعه در بخش‌های گوناگون هستیم، باید آموزش و پرورش را در اولویت قرار دهیم. متأسفانه اهمیت و اولویت آموزش و پرورش در ایران، چنان که باید، مدنظر دولت‌مردان و جامعه قرار نمی‌گیرد و از شعار فراتر نمی‌رود. درحالی که به‌قول معروف به عمل کار برآید، به سخن دانی نیست. لذا محوریت نظام تعلیم و تربیت و نقش آن به‌عنوان مولد و نیروی محرک توسعه باید به‌طور قلیی مدیران ارشد نظام تبدیل شود و در تخصیص اعتبارات و تجهیزات و تأمین نیروی انسانی و فضای

آموزشی در ردیف‌های اول بودجه قرار گیرد، وگرنه بدون سرمایه‌گذاری بنیادین، اوضاع بهتر از این نخواهد بود.

❶ کمی هم درباره وضعیت تحصیلی کودکان دو تا شش ساله در کشورهای دیگر توضیح دهید.

توجه به خردسالان در هر کشوری بر اساس ساختار فرهنگی، شرایط اقتصادی و سطح انتظار خانواده‌ها متفاوت است. در کشورهایی همچون چین و ژاپن، نظام آموزشی بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کند و حاکمیت فرهنگی بر کودکان اعمال می‌شود. مثلاً کودکان وظیفه دارند برخی اصول سنتی و فرهنگی خود را بیاموزند و به کار ببرند. مثلاً در کره جنوبی همه دانش‌آموزان

علاوه بر لباس یک‌شکل (فرم) مدرسه باید لباس سنتی و محلی داشته باشند و مراسم سخت و دشوار پذیرایی جای کره‌ای را فرا گیرند. در چین، با وجود نظام تک‌فرزندی، آموزش‌های سخت ورزشی و انضباطی حتی در دوره‌های پیش‌دبستانی هم اعمال می‌شوند. در کشورهای اروپایی نظیر سوئد و فنلاند، با وجود سردی هوا دانش‌آموزان باید برای رفت‌وآمد به مدرسه از سرویس عمومی استفاده کنند و زمانی را در ایستگاه منتظر اتوبوس مدرسه بمانند.

❷ در کشورهایی که نظام آموزشی توانمندی دارند، سیاست‌های مربوط به فرزندآوری چگونه پیگیری می‌شوند؟ در بسیاری از کشورها برای تشویق افراد به فرزندآوری امتیازات بسیار زیادی در نظر گرفته شده‌اند که امکان تحصیلات باکیفیت و رایگان یکی از آن‌هاست. در این کشورها، مدرسه‌سازی در حیطه وظایف آموزش و پرورش نیست و این مهم به سایر نهادهای اجتماعی همچون شهرداری محول شده است. برای همین فضای آموزشی مدرسه‌ها مانند بوستانی تفریحی ورزشی با کلیه امکانات آموزشی لازم است. وظیفه آموزش و پرورش صرفاً تولید محتوای آموزشی و نظارت بر کیفیت ارائه و اعمال استانداردها تعریف شده است.

❸ تنوع مدرسه‌ها (غیرانتفاعی، نمونه دولتی و تیزهوشان) در آن کشورها چگونه بود؟

در هیچ‌یک از کشورهایی که به آن‌ها سفر کردم، چنین تقسیم‌بندی‌هایی بر اساس سطح‌بندی استعداد یا موقعیت دانش‌آموزان ندیده‌ام. اولین اصل در نظام آموزشی بین‌المللی این است که دانش‌آموزان به‌صورت طبیعی رشد کنند. مثلاً در کلاس درس‌های عمومی، دانش‌آموزان معلول یا نابینا به‌عنوان عضوی از جامعه در کنار دانش‌آموزان دیگر حضور دارند. همچنین، دانش‌آموزان تیزهوش و معمولی باید همراه هم در کلاس‌های درس حضور یابند تا هم‌افزایی و دگرپذیری آنان ارتقا یابد. البته مدرسه‌های خصوصی یا همان غیردولتی در اغلب کشورها به رسمیت شناخته شده‌اند و برای قشر خاصی از جامعه وجود دارند.

❹ از هنر و موسیقی چگونه در تربیت دانش‌آموزان استفاده می‌کنند؟

اول باید توجه کنیم که آموزش موسیقی به معنای آموزش

امروزه بزرگ‌ترین چالش نظام آموزشی ایران تعارض بین ارزش‌های خانه و مدرسه است

نوازندگی ساز نیست، موسیقی باید به معنای پرورش قریحه، درک وزن و هماهنگی (هارمونی) هوش فردی و بین فردی مدنظر قرار گیرد. اگر دانش‌آموز در دوره ابتدایی ریتم موسیقایی را بیاموزد، پیش از هر چیز هوش ریاضی‌اش، به‌واسطه شمارش ناخودآگاه نت‌ها، تقویت می‌شود. همچنین، ثابت شده است، آموزش موسیقی به ایجاد انسجام ذهنی دانش‌آموز کمک می‌کند. ضابطه‌مند کردن آموزش موسیقی در نظام آموزشی می‌تواند فایده‌های زیادی داشته باشد. مثلاً ارائه الگوهای درست و رشددهنده می‌تواند بچه‌ها را در برابر ابتذال و اکسینه کند. برعکس، اگر ذائقه افراد در حوزه موسیقی تربیت نشود، شاهد آشفتگی خواهیم بود. در بسیاری از کشورها، موسیقی به‌عنوان یک ابزار آموزشی و تربیتی از دوران کودکی در سرفصل‌های درسی دانش‌آموزان گنجانده می‌شود. پس جا دارد ما نیز حداقل در حد آشنایی با ردیف‌های موسیقی اصیل و سنتی و شناخت آواها و نواها، برنامه‌هایی را تدارک ببینیم و این بُعد هویت‌ساز هنر را از بچه‌ها دریغ نکنیم.

❶ نظر شما درباره مدیریت آموزشی در ایران در مقایسه با نظام‌های آموزشی سایر کشورها چیست؟

در کشور ما، در برخی موارد، مدیر مدرسه مجری برنامه‌ها و سیاست‌های ابلاغی است. با وجود اینکه عنوان می‌شود مدرسه باید محور و پایگاه اصلی آموزش و تربیت باشد، مدیر مدرسه در عمل امکان خلاقیت، نوآوری و فعالیت خارج از چارچوب‌های تعیین شده را ندارد و باید در قالب دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌های اداری مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را به انجام برساند. در کشورهای پیشرفته مدرسه یک نظام یادگیرنده است، نه صرفاً یک مرکز یاددهنده. بدین معنا که مدیر، معلم، دانش‌آموز و والدین همگی به‌طور مستمر در حال یادگیری هستند. امروز با توجه به سرعت تحولات در حوزه تعلیم و تربیت کمتر می‌توان با داشته‌های قدیمی در حوزه تربیت و فرزندپروری موفقیت قابل توجهی کسب کرد. بنابراین، همه افراد، از جمله اولیا و مربیان، باید به‌طور دائم به‌روز شوند و با شیوه‌های تدریس نوین و شیوه‌های جدید تربیتی آشنا شوند. مدرسه باید محیطی برای شکوفایی خرد جمعی باشد. برخلاف سازمان سلسله‌مراتبی که در آن ابلاغ و دستور از بالا به پایین صادر می‌شود، همه فعالیت‌های مدرسه باید به‌صورت مشارکتی و گروهی بررسی، نظارت و اداره شود. همان‌طور که در حوزه درس‌پژوهی و اقدام‌پژوهی (که در حال حاضر مطرح‌اند) چنین مسأله‌ای مدنظر قرار می‌گیرند.

دیگر آنکه مدرسه‌ها باید پژوهنده باشند. کارکنان مدرسه باید در کشور خود و کشورهای دیگر از تجربه‌های مدرسه‌های دیگر بهره‌مند شوند. به‌علاوه، مدرسه‌ها باید هوشمند شوند. دانش‌آموز باید بیاموزد با استفاده از ابزار هوشمند تکالیفش را انجام دهد. همچنین، کانال‌های ارتباطی، از جمله ارتباط بین خانه و مدرسه، باید هوشمندسازی شوند و از فناوری و فضای مجازی بهره‌برده شود.

❷ در حال حاضر وضعیت مشارکت خانه و مدرسه را چطور

ارزیابی می‌کنید؟

برای پویایی آموزش و پرورش و ایجاد مدرسه‌های در تراز جمهوری اسلامی و اجرای سند تحول بنیادین، مشارکت والدین در حوزهٔ تعلیم و تربیت ضروری است. امروزه بزرگ‌ترین چالش نظام آموزشی ایران تعارض بین ارزش‌های خانه و مدرسه است. در حال حاضر متأسفانه خانواده‌ها چنانکه باید با اهداف، رویکردها و روش‌های آموزش و پرورش رسمی آشنایی ندارند. مدرسهٔ هوشمند باید ارتباط بین خانواده و مدرسه را بیشتر کند. اگر مدرسه مهارت‌محور باشد و آنچه دانش‌آموز می‌آموزد، در زندگی به کارش بیاید، خانواده‌ها و بچه‌ها با مدرسه احساس

قربت بیشتری می‌کنند. مدرسه هم باید تربیت‌محور باشد و هم بر اخلاق و اصول انسانی و اسلامی تمرکز کند. اگر از نظر تربیتی اخلاق در مرکز توجه قرار بگیرد، تفاوت‌های دینی، قومی و محلی مشکل‌آفرین نمی‌شوند و همهٔ خانواده‌ها نیز سرمایه‌گذاری، همراهی و همکاری می‌کنند. همچنین، بر این باورم که مسابقه و رقابت باید در مدرسه‌ها حذف شوند. در عوض می‌توان جشنواره‌های مشارکت‌محور طراحی و برگزار کرد و بچه‌ها را به‌عنوان نمایندگان کلاس خود در آن‌ها شرکت داد. بدین طریق دانش‌آموزان احساس ناکامی و طردشدگی نمی‌کنند و از نمایندگان خود حمایت و به آن‌ها کمک می‌کنند و روحیهٔ مشارکت و هویت جمعی تقویت می‌شود. اگر دو نهاد خانواده و مدرسه با یکدیگر تعارض داشته باشند، تأثیر یکدیگر را خنثا می‌کنند و دانش‌آموز آسیب می‌بیند. معلمان مدرسه و خانواده‌ها برای تربیت دانش‌آموزان با هم شریک هستند. در غیر این صورت دانش‌آموزان نقش‌بازی کردن و ریاکاری سازش‌کارانه را یاد می‌گیرند!

موضوع هدایت تحصیلی در کشورهای پیشرفته چطور پیگیری می‌شود؟

هدایت تحصیلی، به‌خصوص در کشورهای اروپایی، به معنای واقعی با شایستگی و سطح علمی آموزش ارتباط دارد. فرایند استعدادیابی بر اساس سطح توان علمی دانش‌آموزان و نمره‌ای که کسب می‌کنند، صورت می‌گیرد. در کشورهای مذکور، نمرهٔ دانش‌آموزان بسیار سخت‌گیرانه و ضابطه‌مند تعیین می‌شود. دانش‌آموزانی که در مسیر تحصیلی، سطح استعداد خود را به‌طور مستدل اثبات کرده باشند، می‌توانند انتخاب رشته کنند و وارد دانشگاه‌های دولتی شوند.

فرض کنید دانش‌آموزی در درس‌های ریاضی و فیزیک استعداد چندانی ندارد، ولی علاقه‌مند است در رشتهٔ نجوم تحصیل کند. در کشورهای پیشرفته با چنین دانش‌آموزی چگونه برخورد می‌شود؟

در آلمان دانش‌آموزان از پایهٔ ششم (دوازده‌سالگی) یک روز در هفته باید در یک محیط شغلی کار کنند و طبق قانون کار حقوق دریافت کنند. نیمی از این حقوق باید به انجمنی که دانش‌آموز در مدرسه عضو آن است، اختصاص داده شود تا بدین ترتیب هزینهٔ آموزش رشته‌ای که به آن علاقه دارد، تأمین شود.

در آینده معلم به جای تدریس، نقش هادی و راهبر را به عهده می‌گیرد و مدرسه به محلی برای رشد مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی دانش‌آموزان تبدیل می‌شود

این روند در عمل دانش‌آموز را به کشف استعدادها و علاقه‌های خود سوق می‌دهد. بنابراین، او می‌تواند عضو انجمن نجوم شود و در صورت بروز استعداد یا ایجاد علاقه، قطعاً مقدمات و پیش‌نیازهای ورود به این رشته را نیز یاد می‌گیرد. اگر هم نه، منصرف می‌شود و به رشتهٔ دیگری که در توان اوست گرایش پیدا می‌کند.

در سال‌های گذشته سازوکاری با عنوان «طرح کاد» داشتیم. به نظر شما دلیل ابترماندن آن طرح چه بود و آیا امروز امکان احیای آن وجود دارد؟

مشکل اصلی طرح کاد نبود قانون مدون و لازم‌الاجرا در حوزه‌های رفتاری، شغلی و آموزشی برای کارفرمایان و مدرسه‌ها بود. روابط بین دانش‌آموز و کارفرما تعریف نشده بود و این موضوع مشکلات فراوان و دورشدن از اهداف اصلی را سبب شد. قطعاً استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی و صنایع و اداره‌های دولتی برای آموزش فنی و حرفه‌ای و مهارت‌آموزی دانش‌آموزان بسیار ضروری است. طرح کاد با وجود آسیب‌های تربیتی محدود، در حوزهٔ رشد مهارت‌های اجتماعی و ایجاد گرایش و مهارت‌های فنی و حرفه‌ای برای نوجوانان بسیار موفق و تأثیرگذار بود. با استفاده از آن تجربه‌ها و تجربه‌های سایر کشورها می‌توان آن را دوباره اصلاح و احیا کرد.

کمی هم دربارهٔ وضعیت کتابخانه‌ها توضیح دهید.

در اغلب کشورهایی که به آن‌ها سفر کرده‌ام، کتابخانه به شکل سنتی و با واسطهٔ کتابدار اداره نمی‌شود. کتابخانه به محیطی آرام و راحت بدل شده است تا دانش‌آموز بتواند در آنجا با خیال آسوده مطالعه و پژوهش کند. کتابخانه‌ها مآخذ انجام پروژه‌های درسی و تکالیف دانش‌آموزی هستند. البته کتاب کاغذی رفته‌رفته جای خود را به کتاب‌های صوتی و تصویری داده است. در کرهٔ جنوبی و ژاپن کتابخانه‌های مدرسه‌ها بخش‌های صوتی و تصویری مجهز داشتند و از امکانات رفاهی و بصری متنوعی بهره می‌بردند.

دربارهٔ آینده پژوهی چه رویکردهایی را مشاهده کرده‌اید؟ قطعاً در آینده مدرسه‌ها به شکل فعلی برقرار نخواهند بود. در دوران کرونا، مدرسه‌ها به‌سرعت به‌طرف استفاده از فضای مجازی رفتند. در آینده به تدریج آموزش وارونه می‌شود. درس‌ها به‌صورت محتوای الکترونیک در محیط وب ارائه می‌شوند و فضای کلاس به تعامل و هم‌افزایی و رفع اشکال دانش‌آموزان اختصاص می‌یابد. در واقع، معلم به جای تدریس، نقش هادی و راهبر را به عهده می‌گیرد و مدرسه به محلی برای رشد مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی دانش‌آموزان تبدیل می‌شود. مواردی همچون آموزش جامعه‌پذیری، فرهنگ‌پذیری و ارتباطات میان‌فردی صرفاً در مدرسهٔ فیزیکی و نه مدرسهٔ مجازی، امکان‌پذیر خواهند بود. پس لازم است در خصوص مدیریت فضای مجازی و بهره‌مندی هوشمندانه از آن، تدبیرهای دقیق و کارآمدی داشته باشیم و از افراط و تفریط اجتناب کنیم. همچنین، به تربیت معلم تعاملی، پژوهنده و تربیت‌محور که توانایی راهبری داشته باشد، بپردازیم تا نیروی انسانی لازم را برای تربیت نسل فردا در اختیار داشته باشیم.



برای مشاهدهٔ سفرنامهٔ تصویری دکتر واعظی پویش کنید